جمعه روزی مبارکیه بابا

در سنه ترشقان ییلی ١٢٤٣ الاخر درگاه حقیر آلدی

دار الخلافه ... میر علی اکبر ناظم الاطبا نفیسی

١٣٠

تیرازی

ترشقان ییلی ١٢٤٣

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رساله‌ایست در تاریخ و در بابت فتح و محاصره هرات

از قلم میرزا ابوالحسن نقاشباشی غفاری صنیع الملک

در آن تاریخ روزنامه وقایع اتفاقیه را می‌نگاشته

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله شکراً علی نواله والصلوة والسلام علی رسوله محمد واله

وبعد چون درین روزگار که روز بازار فضل و هنر است و اصحاب علم و ارباب
کمال را حشمتی بسزا و سازی بنوا است و عموم خلق ایران را بدریافت اخبار
واستحضار وقایع و آثار جز بفخر ملی وافر و اهتمامی تمام است و هیچ
خبر از اخبار دولتی و ملتی نیست که بسعی نامه نگاران دولت و ملت
در نامه‌ها نگاشته نیاید و در روزنامه‌ها ثبت نشود و همه کس را احاص

ناصر الدین شاه قاجار

وعام بر آن وقوف و اطلاع نبخشد و درین ایام که بنیروی دین

وصدق آیین خداوند جهان ناصر اهل ایمان پادشاه مظفر منصور

مؤید معتقد ابوالنصر ... خلد الله ملکه و کرم نهاد و شرف اعتقاد

وحسن مراقبت جناب جلالتمآب اشرف ارفع صدر اعظم افخم

میرزا آقا خان نوری مدظله العالی فتح خطه هرات که

مورخین سلف و نامه نگاران قدیم آنرا طلسم جادو و حصن سکندر شناخته‌اند

وافتراع آن بلده عذرا و افتتاح آن قلعه شمّار را از حوصله

اندیشه و ساحت گمان بیرون دانسته تیسیر یافت و این

بشارت عظیم و نوید مبارک در اطراف و اکناف جهان شایع

نیروی
قوت را گویند

افتراع
معنی گشودن باشد

شمّار
یعنی بلند

خلّان
جمع خلیل است
که بمعنی دوست
باشد

ومستفیض گشت جمعی از اعاظم خلان الوفا و اخوان الصفا و

صاحبان فضل وطالبان علم که از اشراف بلد و اعیان ملت

بودند ازین بندهٔ بدایع نگار دولت جاوید مدار که دیر

گاهی است که حاصل وقت و نقد عمر بنگارش وقایع ایام

اعوام
جمع عام است
که بمعنی سال باشد

وبدایع شهور و اعوام مصروف میدارد و در معنی کتابها

ساخته و نامها پرداخته و دقیقهٔ از اخبار و آثار مهمل و فروگذا

نکرده درخواستند که سالها بود که بزرگان جهان و پادشاهان

ایران از بر هوس مداخلت آنملک و ایمنی و رفاهیت از تعرض

بداندیشان و راهزنان آن نواحی آرزوها خاک شده و لشکرها

عرصهٔ بوار و هلاک گشته و عموم مردم ایران را موجب شماتتی
بزرگ و ملامتی شنیع گشته چنانکه در السنه و افواه خاک ایران را
قبرستان مردم ایران همی خوانند و دولت بزرگ ایران را
دستخوش شکستی بی پا و سر متغلبان هراة و راهزنان اطراف
می پنداشتند کنون که شاهد غیب بر اریکهٔ شهود در روی نمود
و فتحی چنین نمایان و نجحی بدین صفت شگرف مر دولت ایران را
دست داد همان بهتر که با خامهٔ صدق و کلک رشاد لطیفه
این اخبار و نتیجهٔ این آثار را در ورقی چند بر نگاری و بروزگاران
بیادگار گذاری اگرچه شرح این مهم و تفصیل این واقعه

بوار و هلاک
مترادف است

دستخوش
بمعنی زبونی و عجز باشد

اریکه
تخت را گویند

نجح
ظفر یافتن بچیزی باشد

هم از فاتحت امر تا خاتمت کار در تاریخ بدایع دولت علیهٔ سلاطین
قاجاریه نگاشته آمده است و دقیقهٔ مهمل نمانده ولی چون
در آن کتاب صورت وقایع برحسب مرور ازمان و تفاصیل
اوقات نگاشته شده و هر نکته در ورقی و هر سخنی در فصلی ایراد
رفته و همه کس را چنانکه باید و شاید از آن تمتع و بهره نتواند
بود دیگر آنکه آن نامه را سراپای فرو خواند هر جزئی را از صفحهٔ باز
جوید و هر مطلبی را از دفتری استدراک کند بر جمله برنگارش
این واقعهٔ بزرگ و گذارش این احدوثهٔ جمیل هم بر آن نسق که
در تاریخ بدایع دولت از دیرباز ثبت افتاده است شروع

احدوثه واقعهٔ تازه باشد

رفت و آغاز و انجام آن بر نهج صدق و آیین صواب نموده گشت
و بالله التوفیق و هو المستعان اکنون که سال هجری یکهزار و
دویست و هفتاد و سه است قریب پنجاه سال است که از آشوب
و نهب و تاخت و تاز افاغنهٔ هرات و دیگر احشام و ایلات آن نواحی
خرابیها باطراف خراسان و دولت علیهٔ ایران رسیده است که
ثبت و ضبط آن در صد مجلد صورت پذیر نباید و انواع خسارات
که در تصاریف حالات چه در فراهم کردن اسباب تحریک و تنبیه
ایشان و چه در رعایت جانب و اظهار عنایت دربارهٔ ایشان
دارد و عاید روزگار دولت جاوید آیت گشته هر آینه بر ترک و بنای جنگ

و دور و نزدیک پوشیده نخواهد بود در پایان روزگار خاقان
خلد آشیان فتحعلی شاه قاجار طاب الله ثراه و آغاز دولت
پادشاه بهشت آرامگاه محمد شاه غازی تغمده الله برضوانه
چنان شرارت و جلافت از کارگذاران افغان دیده شد
که غیرت خدیوانه بر نتافت بلکه هیچ پادشاه را تحمل اینگونه
جسارت و شوخ چشمی نبود لهذا بنفس نفیس با اهبت و عدتی
تمام بر قصد تنبیه و مالش ایشان بر آمده جانب هرات شدند
دولت بهیه انگلیس اگرچه پیوسته در دل سودای تصرف افغانستان
داشتند و بر این اندیشه روزگار میگذرانیدند لیکن از آنجا که با نص

صریح و بیان واضح در عهدنامهٔ مقرره میان اینها و دولت بزرگ
در امر افغانستان مداخلت نمیتوانستند و ازین عزیمت
ممنوع بودند و بدین بهانه که دولت ایران بر حسب اتحاد و دوستی
دولت بهیهٔ روس عزیمت تسخیر هندوستان است و این تیز و آویز
و محاربت و محاصرت مقدمهٔ آن عزیمت است که بخواهش دوستانه و کاه
با انواع وعد و وعید و تقریب و تهدید تقصیر و گناه افاغنهٔ هرات را پادشاه ایران
بعفو و اغماض درخواست میکردند اولیای دولت علیه چون حال را این
منوال دیدند که خیال اولیای دولت بهیهٔ انگلیس درین باب بدین شدت
منحرف گشته و موافقت و اتحاد دولت علیهٔ ایران و دولت بهیهٔ روس سخنی

خاطرنشان ایشان گشته که اگر در قبول خواهش ایشان و مراجعت از محاصرهٔ
هرات اندک تأملی رود و مماطله افتد در نیت بل روشن و یقینیست
که دولت بهیهٔ انگلیس خود در اهم اروپا و هم در آسیا در معرض خسارت کلی
و ضررهای عظیم خواهد انداخت و اینمعنی را با مراتب دوستی و یکانکی روا
نداشته‌اند و دست از محاصرهٔ هرات که گرفته محسوب میشد بازداشته یکسر
بدار الخلافه بازگشت فرمودند و در این سفر قرب ده کرور نفس دولت علیه خسران
وارد گشت گذشته از خسارت اعیان دولت و ملتزمین رکاب و میتوان
گفت که بعضی از ایشان هنوز از عهدهٔ قرض و خسارت آنسفر برنیامده‌اند
بعدها اولیای دولت علیه خواستند بلکه با لطایف محبت و احسان

و انواع انعام و اکرام افاغنه هرات را از دست اندازی و شرارت
و شوخ چشمی و جلافت و اسیر کردن و اسیر فروختن که عادت دیرینه
ایشان بود باز دارند مهربانیها و مهمان نوازیها بفرستادگان
هراة کردند و عنایات و کرامات درباره مهاجرین آن ملک مبذول
داشتند و در حقیقت بجای پیشکش و مالیات که در سابق همه ساله از هرات
بخزانهٔ عامره عاید میگشت هر ساله مبلغی خطیر از دولت ایران بجهة
رفع شبهات دولت بهیه انگلیس صرف هراة میشد و با اینکه یار محمد خان
در سرحد و همسایکی دولت علیه نسبت بولی نعمت خود مرتکب چنان جسارت
بزرک شد و جای آن بود که اولیای دولت علیه در صدد تنبیه و شماتت

او بر آیند و از اولاد شاهزاده کامران میرزای مرحوم که تماماً وظیفه خوار
دولت بودند و همیشه دیگر را بگیرانند و بر ملک موروث خود
مسلط نمایند بازیابی ملاحظه که مبادا دولت بهیه انگلیس را شبهه
روی دهد و در اشتباه افتد از هیچ‌یک آن نوع عمل یار محمد خان اغماض
گذرانیدند و الحق یار محمد خان به پاداش آن اغماض در تمام مدت
حکومت از وظایف چاکری و خدمتگذاری فروگذار نکرده و خود را
منتسب به دولت علیه میشمرد و اولیای دولت را از وکمال رضامندی بود
و از جانب دولت علیه بسبب خدمات بلقب ظهیرالدوله مشرف گشت و صنایف
الطاف در حق او مبذول افتاد و چون نوبت حکومت بسعید محمد خان

پسر او رسید اولیای دولت علیه بگمان آنکه او از شیوه پدر تجاوز نخواهد
کرد و در خدمت و طاعت دولت بر مراتب اعتبار خود خواهد افزود
در حق او کمال رعایت و عنایت معمول داشته شد و لقب ظهیر الدوله
با خلعت و نشان ها و فرمان حکومت مرحمت فرمودند چنانکه کهندلخان بجهت سابقه
عداوتی که با یار محمد خان داشت بخیال تصرف هرات افتاد فراه و بکوا را
که از بلوک مخصوص هرات است تصرف نمود و لشکر بتسخیر هرات کشید
و تا پل مالان آمد برعایت و حمایت سعید محمد خان از جانب دولت علیه
چند فوج با توپخانه و سواره خراسان همراه دافع فتنه کهندلخان مامور گشت
و خسارت کلی وارد آمد و محض همین فرستادن افواج بحمایت سعید محمد خان

که در حقیقت لازمهٔ دولت ایران بود دولت بهیهٔ انگلیس این حمایت را
محمول بر غرض دانسته بنای بی‌مهری و برودت گذاشته با مأمورین
دولت که در پای تخت لندن بود ترک مراوده کردند بالاخره جناب شیل
صاحب وزیر مختار آن دولت مقیم دار الخلافه قرار داد که بجهت امر هرات نوشته
و قرارنامه میان دولتین ایران و انگلیس نوشته شود و مطابق همان نوشته هم
از دولت بهیهٔ انگلیس بعهد گذشته از آنکه امضای این قرارنامه را وکالتاً
دولت انگلیس نکرد قرارداد و معلوم نشد که آنها قبول کردند یا نکردند
در ضمن قرارنامه شرط شده بود که دولت بهیهٔ انگلیس هیچ جهة مداخلت در امر هرات
نکند اول نقض عهد که جناب شیل صاحب خود کرد آن بود که صورت قرارنامه را

بسلطان خان آدم خود داد تا بهرات برد و پس از آنهم مکرر آدم فرستادند

و سعید محمد خان نویدها دادند چنانکه نوشته طامس صاحب شارژ دفر

آن دولت پس از سعید محمد خان بسبب افشای دوگونه رفتار و سلوک ایشان سعید

محمد خان ابراز آن داشت که کفران نعمت و حق ناشناسی با دولت علیه

پیشنهاد خاطر ساخت جمعی از اهالی هرات که معروف بخدمتگذاری دولت علیه

بودند و منسوب بانحضرت نسبتی داشتند چون میرزا نجف خان و غیره گرفته اموال

و اسباب و املاک آنها را ضبط نموده و خود ایشان را حبس و طرد کرد و از طرفی

بنای سازش و مرافقت با خان خیوه گذاشت چنانکه فرستاده او

شیر دل خان در واقعه خان خیوه که در تاریخ وقایع دولت شرح آن در قید است

مقتول گشت و از طرف دیگر تاخت و تاز و اسر و نهب قاینات را پیش گرفته
که چهل تن از آنها هم از قاینات دستگیر شده روانه دار الخلافه نمودند
و در زمان حکومت او شرح بی مبالاتی و هرزگیهای وی در روزنامهای دولتی
در دار الخلافه به تمامه سمت طبع یافته و گذشته از این مراتب نظم خارج و داخل
هرات را چنان مغشوش کرد که عموم خلق بر او شوریدند و او را گرفته محبوس
داشتند و شاهزاده محمد یوسف میرزا نواده شاهزاده فیروز میرزا برادرزاده
شاهزاده مرحوم کامران میرزا که سالها است نوکر و مواجب خوار دولت علیه است و از
از مشهد مقدس خفیه در هرات رسید در سیم شهر محرم الحرام سنه ۱۲۷۲ هجری
وارد هرات گشت و زمام حکومت بدست گرفت و عریضه با اولیای دولت علیه

باین مضمون عرض داشت که بی آنکه اولیای دولت را زحمت و خساراتی
رسد حکومت موروثی خود را بدست آوردم و در خدمت منتگذاری
دولت علیه ثابت قدم هستم و توقع حمایت و تقویت از دولت
جاوید آیت دارم اولیای دولت علیه بملاحظه اینکه شاهزاده
محمد یوسف میرزا از خاندان حکومت و از بزرگزادگان افغانستان است
وجود او هم پرورده نعمت این دولت است و احتمال خیانت در حق او نیست
بهیچوجه نمیرود حکومت او را امضا داشته در حق او کمال مرحمت مبذول فرمودند
و طرفه تر از همه خلافها و خیانتهای اوست که اجمالا در روزنامههای
دولتی نوشته شده است و در این اخبار نامه ملتی بشرح آن زیاده حاجتی نیست

در خلال این احوال امیر دوست محمد خان که حق حکومت معین در کابل و ولایات متصرفی
خود داشت طغیان نمود و بدعوی تشهیر و استظهار بحامی با اقتدار در اول دست
اندازی بقندهار نمود که موافق قرارنامه و نوشتجات کهندلخان و علما و قضات
و عموم اهالی آنجا در حقیقت در زیر حمایت دولت علیه بود بعضی از اولاد کهندلخان را
حبس کرده و برخی فرار نموده بواسطه بستگی و انتساب که با دولت علیه داشت بدولت
علیه پناهیدند که اکنون این اشخاص از قبیل محمد عمر خان و محمد صدیق خان
و سلطانعلی خان که از جانب دولت علیه چندی پیش ملقب بمظفر الدوله
و منصب و نشان سرتیپی مفتخر شده بود و محمد علم خان پسر برادر رحمدلخان
و محمد اکرم خان اچکزائی جمعی از اعیان قندهار بنحو تظلم التجا بدولت علیه آورده

در ظل حمایت متمکن نشده و امیر دوست محمد خان نقض عهدهای رفاقت
نموده بطمع تسخیر هرات و دست اندازی اطراف خراسان افتاد
چنانکه از نوشتجات اولیای هرات و سرحدنشینان خراسان که بیشتر آنها در دست
اولیای دولت علیه است چنین کیفیت دیده در همین ایام شاهزاده محمد یوسف میرزا
باتفاق اعیان هرات بدین سبب سراسیمه عرایض متعدده باولیای
دولت علیه نوشته از طغیان و داعیه امیر دوست محمد خان اظهار قلق و اضطراب
نموده مستدعی حمایت و رعایت و فرستادن لشکر و باتسمیه مأموریت [illegible]
از جهت حراست و نگاهداشت هرات درخواست کردند اولیای دولت علیه بشرط حزم و
احتیاط مرعی داشته از سپاهی و لشکری آنچه حاضر الوقت بخراسان بود

از جمله

بر حفظ و حراست هرات مأمور داشتند و سام خان ایلخانی را برحسب درخواست

شاهزاده محمد یوسف میرزا و دیگر اعیان هرات در مقدمه جریده روان کردند

که اگر نهضت سپاه منصوره لازم افتد بیدرنگ روانه شوند و اگر آن کار باصلاح آید

و بمدد و معونت سپاهی حاجت نیفتد بر حرکتی نیفزایند اقدام رفته باشد با آنکه برحسب قرارداد

اولیاء دولت علیه با سرداران و حکم گذاران افغانستان هیچیک از حکام

کابل و قندهار و هرات نمیتوانند از حکومت خویش تجاوز کنند و بحکومتی دیگر تعدی

نمایند و اگر برین عزیمت شوند اولیاء دولت علیه را میرسد که بهر نحو که دانند و توانند صد

منع برآمده ایشان را از تعدی و اجحاف بر یکدیگر باز دارند و با این قرارداد

اولیاء دولت علیه را این حق بود که بقندهار کس فرستند و امیر محمد رستم خان را

از کا

در آنجا گذارند ولی بسکوت و اغماض گذرانیده و حفظ و حراست
هرات را لازم شمردند و در همان اوقات بجمله این تفصیل و تمام
این مراتب را در روزنامهای دولتی بهمه کس اعلان کردند طغیان و ادعای
امیر دوست محمد خان از اپوسیت داشتند و خیالات و تصورات خود را پنهان نمودند
و مقارن وصول خبر ورود طغیان اعلیه دوست محمد خان جناب مستر موره زیر مختار دولت
بهیه انگلیس بسر فقره که موجب تهمت کس میشد و شرح آن فقره در اوراق
این اخبار نامه ملتی مثبت با دولت علیه ایران قطع مراوده کرده سفارت خود را
از دار الخلافه برداشته و رفتند و اگر مردم با بصیرت بر تاریخ حرکت
سفارت از دار الخلافه وقوف یابند البته چنان گمان خواهند کرد و شبهه خواهند کرد

که آمدن امیر دوست محمد خان بقندهار و داعیه هرات او و ترک مراوده

و بیرق انداختن جناب مستر موره مستوتی بسابقه مواضعه نبوده است چنانچه در ربیع

الاول جناب مستر موره بیرق سفارت را خوابانید و ترک مراوده نمود و در چهارم

ربیع الثانی امیر دوست محمد خان بقندهار آمد و هنوز جناب مشار الیه دو فرسخ بیرون

دار الخلافه بود که در فرمایه دوری مشعر بر سبب تعیین لشکر بحراست هرات و محتوی طغیان امیر

دوست محمد خان و تصورات و خیالات اولیای دولت علیه با پیم و رسم نقشه

گشت و جناب مشار الیه بهیچ وجه و هیچ راه در مقام تکذیب دعوی و ابطال

تشهیر امیر دوست محمد خان و تزییف و تخفیف خیالات اولیای دولت علیه بر نیامد

و حال آنکه با وجود قطع مراوده پیغامها متفرقها و گفتگوها میکردند ولی

که در دار الخلافه

که در دار الخلافه از جانب ایشان بود بهر قسم از امورات
مداخلت میکرد و سفرای دول متحابه واسطه بودند و ازین نوع
سکوت جناب مستر موره در فقرهٔ امیر دوست محمد خان
اگرچه اولیاء دولت علیه رفع شر و دفع فساد او را از هرات
لازم میدانستند ولی قدغن اکید کرده بودند ما دام از طرف سامخان
ایلخانی و شاهزاده محمد یوسف میرزا و دیگر اهالی هرات حرکتی
نرسد لشکر از جای خود حرکت بکنند چندی نگذشت که سامخان
ایلخانی را که بارک نوجای داده بودند باشارت و تحریک امیر
دوست محمد خان عذر خواسته بیرون کردند و بباغ شاه فرستادند

در آنجا نیز بتوقف او راضی نشدند و او ناچار بقلعه ملک دو فرسخی
هرات رفت جمعی بر قتل او اتفاق کردند و از جمعی دیگر از
اعیان هرات محضر عریضه رسید که از جانب دولت
علیه مددی و معاونی ضروریست و سامخان ایلخانی
خود بنواب حسام السلطنه عریضه کرده بود که هراتیان بر حسب
تحریک و تطمیع امیر دوست محمد خان قصد قتل مرا دارند اگر نواب
مرا نجات دهید نواب حسام السلطنه پاشاخان سرتیپ را با سوار
چند بایلغار فرستاد که خود را در قلعه سکیبان که سامخان در آنجا
افتاده بود رسانیده او را مستخلص سازند پاشاخان بایلغار رفته و خود را

بسامخان رسانیده و او را وکسان او را مستخلص ساخت و در دولت معاودت

جمعی از افاغنه مستحفظین غوریان بر سر راه آنها آمده خواستند چشم زخمی رسانند

ایلخانی و پاشا خان با همان قدر سوار و جمعیتی که داشتند ثبات ورزیده

بنواب حسام السلطنه که در جام تشریف داشتند خبر فرستادند

و نواب معزی الیه ناچار با جمع قلیل که در رکاب حاضر داشتند خود را

بآنها رسانیده و پس از رسیدن ایشان اهالی غوریان بحصار پناه جستند

و از طرف هرات سردار احمد خان قلعه کاهی را با دو هزار نفر سوار

بمحاربت سپاه دولت علیه فرستادند و بر در غوریان محاربت اتفاق

افتاد سردار احمد خان دستگیر شده و دیگران بهزیمت شدند

و غوریان نیز مسخر گشت و از ین نوع کردار و رفتار اهالی هرات
روشن و محقق گشت که امیر دوست محمد خان کار زشتی کرده و اهالی هرات را
تالیف نموده و در وجود کرده است و چندی نمیگذرد که هرات را تصاحب
خواهد کرد باین معنی سبب تهیه لشکر و فراهم آوردن لوازمه تدارک شدید و تا رسیدن
افواج قاهره و تورخانه و تدارکات دیگر مدتی مدید گذشت و آن
قلیل لشکری که با کمال اطمینان در اول معاونت هراتیان و حفظ
و حراست خانه و مال ایشان هم برحسب تمنا و استدعای ایشان فرستاده شده بود
گرفتار حملات متواتر و صدمات متوالی از هراتیان بودند تا افواج
از پی افواج فرستاده شد و اسباب تنبیه و گوشمال هراتیان فراهم آمد

وهرات بنحویکه در روزنامهٔ دولتی اعلان شده است مفتوح گشت و چون
افاغنهٔ هرات از کرده پشیمان شدند و پوزش کردند و امان خواستند
عفو بر اعمال و افعال ناشایست ایشان کشیده گشت چنانکه هیچکس را خاری
در پای نخلید و آزاری بخاطر نرسید و خسارتیکه در این نوبت نیز بر سرکار هرات
بدولت علیه رسید الحق خسارت بزرگ بود و فوق طاقت دولت علیه بود ۷
و راستی که هرات مر این دولت علیه را طرفه بلائی بود که پیوسته خسرانهای جانی
و مالی عاید اولیای دولت علیهٔ ایران میداشت و علما و فقهای ایران که بزرگان
ملت و اشراف امت اند از روی ضجرت و غیرت خاک هرات را قبرستان
لشکر ایران میگفتند و اولیا و ارتفاعات ایران از وقف هرات و هراسان

کوتاه بل نزدیک بیقین چهار کرور واد ضرر بدولت علیه ایران رسید

میخواهند با اینهمه خسارت و مرارت که با رفت اهالی ایران بهندستان کرده باز
دولت بهیه انگلیس متوقع خواهد بود که بعد از این اولیای دولت علیه ایران
بر حالتی گذارند که هر روز و هر ساعت احتمال فساد عظیم و بلیه کلی رود
که موجب ضررهای مالی و جانی دولت و ملت شود و دولت و ملت بحقیقت
آسوده نشینند یا بمقتضای عدل و حساب که صفات خاصه چنان دولتی
بزرگست محض استقرار امنیت و رفاهیت رعیت و امنیت طرق و معابر
و انتظام دولت و ملت لازمه رعایت و جانبداری دو سلطنه در انتظام و انتساق
کارهای راه و استقلال کارگذاران دولت علیه مرعی خواهند داشت
غالباً پس از این دولت علیه ایران لازم نیامده باشد که خلاف

و از این رفتار ناهنجار افاغنه هرات نظم داخله خراسان الی سمنان و دامغان از حالت طبیعی افتاده سهل است کمال اغتشاش در او حاصل آمده

وخیانت و شرارت و خسارت هرات را تحمل کنند و از چنان همسایه
اینقدر مکروه و ناملایم به پسندند والبته گمان نمیرود که دولت علیه ایران
با دولتی دیگر عهدی داده باشد که بر هر گونه جلافت و تجری و بی اعتدالی
افاغنه که همیشه چیره خوار و صدمت کش دولت علیه ایران بوده اند
اغماض کند و بپذیرد و اصلا در صدد تنبیه و سیاست ایشان بر نیاید
و چگونه درست می آید که چنین دولتی مستقل چنین تکلیفی رود
این بود آنچه در صدد این مقاله از بیان حقیقت حال و صدق مقال و عده رفته بود
خدای تعالی همگان را توفیق سعادت روزی کناد و بر صفت عدل و آیین

انصاف پایدار داراد بالنبی و آله الامجاد

